

# دوبروونیک

## دروازه جهان غرب

نوشتۀ ووک ووچو



Photo: Nenad Gatin © Presses universitaires Libar, Zagreb

دوبروونیک که یکی از شهرهای یوگسلاوی (کرواسی) است در روی سفینه در کرانه دالمات بنا گردیده از زمان قرون وسطی و سبیل نفاس میان شرق و غرب بود. زمین لرزه‌ای که در سال ۱۶۶۷ یونان یوست زبان فراوانی با این شهر وارد آورد و قسمتی از بندر و استحکاماتی را که در اطراف شهر قدیمی (بالا سمت چپ) بنا شده بود به ویرانه‌ی بیدل ساخت بالا سمت راست عکس هوایی آتاری از یک جسر باشکوه را که تاکنون برجای مانده است مشاهده می‌کند.

سکومان را صادر کند نواخته شود. در کلیسای کوچک کاخ تشریفات مذهبی در حضور شاهزاده درجبال عالی‌رتبه به پایان خود نزدیک بود و اسقف درخایم سخرانی خود به پاس سعادت و صلحی که آرزو می‌کرد باز مدتهای شماری در جمهوری کوچک حکمفرما گردد شکر گزاری می‌نمود. در این لحظه زیر آسمان صاف و در کنار دریای آرام زمین ناگهان به لرزیدن آغاز کرد در اندک مدت در میان یک صدای وحشت‌انگیز تمام شهر به‌ویرانگی بدل گشت. کاخها، بناهای با شکوه، کلیساها، استحکامات و خلاصه همه آنچه که موجب فرود ساکنان شهر بود و دانش و عشق و ثروت در طول قرون ششادگی آنها را بوجود آورده بود همگی مانند یک کانیوشالی فروریخت.

شاهزاده‌یی که بر این جمهوری فرمانروایی می‌کرد، همه همراگان وی و کارمندان عالی‌رتبه کنسوری زیر آوارها ناگهان بین باختند و سه‌چهارم جمعیت شهر هم به‌همین سرنوشت

و جنگهای متوالی تمام با بیماریهای همه‌گیر مبتل شد که صدها جرم نقر جان خود را از دست دادند. با اینهمه در آن زمان روی نقشه اروپا شهر اقتصاداری وجود داشت که از پیشرفت‌ترین و صلح پرخوردار بود و ساکنان آن می‌توانستند چنین تصور کنند که شیری بی آب دریایشان همیشه از آنها حمایت می‌کند. این شهر که یکی از زیباترین شهرهای زمان خود بشمار می‌آمد دوبروونیک نام داشت و کلمه آزادی بر روی پرچم آن دوخته شده بود.

ششم آوریل سال ۱۶۶۷ دوجمهارشبه مقنن خورشید با معاندان زیر آسمانی لاجوردی روی دریایی آرام به‌برآمدن آغاز کرد. در ساعت هشت صبح آسمان هنوز صاف و شفاف بود. دریا پای استحکامات شهر را به آرامی می‌لیدید. نجیب‌زادگان جلوی کاخ قدم می‌زدند و منتظر بودند که ناتوس شورای بزرگ پستی جمعی که در آن شب عهد یک سرپایست فرمان عشو

هفتمین دهه قرن هفدهم میلادی برای اروپا دوره خوبی نبود. در طول این ده سال پلایات و آفات گوناگونی همچون شریات امواج بیابانی مناطق میان لندن تا آسیای صغیر و مسیحیل تا کشورهای اسکانندیناوری را از پای درآورد

ووک ووچو Vuk Vuchow، یکی از نویسندگان کشور یوگسلاوی است که در زمینه کارگردانی، سینما، رادیو و تلویزیون در فرهنگستان بلگراد به تحصیل پرداخته است. او شاعر و داستان‌نویس هم هست و مقالات تحقیقی و انتقادی فراوانی خاصه در مورد هنرهای نمایشی به رشته تحریر درآورده است و نیز کتابی موسوم به «دزدان آتش» به‌زبان فرانسه تألیف کرده که مؤسسه انتشاراتی سوی آن را چاپ و منتشر کرده است. او در حال حاضر سردبیر مجله دانش است که برای آن گروه از مرد یوگسلاوی که در فرانسه اقامت دارند منتشر می‌گردد.

گرفتار شدند. از چهارده هزار نفر جمعیت جزیره لیپود نیز که در مجاورت آن قرار داشت و دچار زمین لرزه شده بود تنها چهارصد نفر جان سالم به در بردند.

پاک بلدیتهی هرگز تنها بوقوع نمی پیوندد. پس از زمین لرزه آتش سوزی و امواج ویرانگر جزر و مدی رخ داد و به دلیل آن غارتگران سرگردان و مدت چندین هفته جسدها را لغت کردند و به غرابها مسترد کردند. همه دشمنان دوربویک که تا آن زمان جرات نکرده بودند به زوهای ناگهان بدانشیا مجرم بودند تا آنچه را خشکی ناگهان ویران گشته بازمانده بود مورد چپاول قرار دهند.

این شهر در طول تاریخ خود دائماً دچار قهر طبیعت شده و دوباره زندگی از سر گرفته است. سانسیمی که دوربویوک را از پای برآورده بود نخستین بلدیتهی وی نبود. نزدیک به هجدهست سال پیش نیز این شهر شاهه زمین لرزه وحشتناکتری دیدگری گشته و در پی آن دچار آیدیمی طاعون شده بود و با وجود دادن تلفات بسیار زیادی بر مردود آنها فایق آمده بود. به هر حال نه خشم طبیعت و نه سرتوشت مخالف هیچکدام قادر نشدند این شهر را از میان بردارند و دوربویوک یک شهر برهنهتر باقی ماند.

اکنون در دلیا شهرهای بسیار زیادی وجود دارند که می توانند افتخار کنند به این که افرادی از ملیت های مختلف را در بر دارند و دارای استعدادهای هستند که موجب درجه ایختگی فرهنگهای گوناگون می شود. پانزدهم شهرهای بسیار اندکی باقی می ماندند که در آن میراث فرهنگی شرق و غرب عواصت باشد به چنین فضای مقابلهی منجر شود. این شهر نه تنها به خاطر زیبایی حیاتی و پایداری آن در برابر غلامالیات از اهمیت برخوردار است بلکه گوهری شرمه مردمی که شرق و غرب دژ طول قرون شتادلی بدان جلا بخشیده است.

هنگامی که قبایل آردو - اسلاو دوحسدو سال ۶۱۴ میلادی حمله وسیعی را به سرزمین بالباس آغاز کردند قصبه ایپودروس که اکنون کوات نامیده می شود و در فاصله اندکی از دوربویوک فعلی قرار دارد با خاک یکسان گردید و آنگاه، طبق روایات اهل قصبه، حیوانات ناگهان از این قلمرو به سمت شمال حرکت کردند و در یکی از نقاط ساحل سنگی و در فاصله ای که با دو ساعت راه پیمایی ممکن بود بدانشیا رسید مستعمرة تازه ای به نام راگوزیوم تأسیس بودند.

این نام از یک ازه لائینی به معنای ششپنجه مشتق شده است. در فاصله بسیار نزدیک به این مستعمرة لائینی یک مستعمرة اسلاوی به نام دوربویوک که به معنای جنگل است وجود داشت. این دو مستعمرة به مرور زمان درهم آمیختند و به یک شهر واحد تبدیل گشتند. و این درهم آمیختگی به تدریج تضاد موجود میان آن دو ملت را از میان برد می کشید. یک شهر دوگانه راگوزیوم - دوربویوک در آغاز قرن سیزدهم میلادی در هم مستحیل شد و به مسورت یک جامعه واحدی که دارای تیراد مشترک باشد درآمد.

از عبارت اشتراک تیرادی در اینجا باید یک همزیستی تیرادی، فرهنگی و مذهبی که اکنون نیز وجود دارد استنباط نمود.

دوربویوک با استفاده کامل از این شرایط ممتاز محلی قدیمی که می گوید «یک تاریخ بدیع به شهر است یک جنگک خوب است» طی تاریخ دراز مدت خود توانست شعبانده گریش را به بیطرفت تبدیل سازد. از فقر طبیعی اش تروتی بوجود آورد. ستریموجیان را آرام سازد و مذاهب گوناگون و نیز منافع اقتصادی مضار را با هم آشتی دهد. از همان آغاز پیمانکاری تیرادی کشید و با تیرادی و تجارت و پیمانهای مادی آن را تشکیل دادند ساکنان آن نخست به صید ماهی و کشاورزی و



از امپراطوران روسیه و شاهان لائین، همیشه بیاری جمهوری می شتافتند.

به هر حال پس از گذشت دو قرن بر خطری یکی از شاهان صرب سرانجام به عظمت این شهر

بهرورد و آن دوران رجل سیاسی موزیک و فوق العاده استیلا طلب بود که به جای اینکه با دوربویوک دشمنی ورزد دست دوستی به سوی او دراز کرد.

اگرچه دست یابی به دوربویوک ذهن دوران را هم مانند شاهان دیگر اسلاو و مانند همه قبایل اسلاو سخت به خود مشغول داشت بود ولی عیب اینست که در نظر او این

گوهر بی جای مقدس می نمود. از اینرو در سال ۱۴۴۶ آندگشدهی پس از رسیدن به مقام امپراطوری به عنوان سفیر صلح به سوی آن شهر عزیمت کرد.

و این واقعه ای بود که نظیر آن در تاریخ به ندرت مشاهده می شود. ملاقات دوشان و سران دوربویوک در زیر سقف زرافانده تالار شورای بزرگ که در تاریخ تحول کشور صرب و سراسر

دلیا اسلاو نقطه عطفی شمرده شد. با این دیدار راه تازه ای گشوده شد یعنی شریان گریانیهای که میرفت تا طی قرون شتادلی خون دو سنت

بسیار متفاوت را با هم میالده کند. این پیوند تیرخش با جمهوری کوچک که زاده تمدن غرب بود دزی بر فرهنگ اروپایی به دزی قبایل اسلاو باز کرد.

در کتابهای تاریخی کهن آمده است که برخی از سران کشور مسرتیان به امضای صلح در دوران خوستاند که با دوربویوک وارد جنگ

شود و این شهر بسیار مورد علاقه را تصرف نمود. در آردو ولی او خیرباد. با تعلق آسنا صربیا مخالفت نمود. او عوض اینکه به روی

این شهر ششیر بکشد آزادی و استقلال را

سپس پیش از پیش با تجارت دریایی درآختند. در قرن نهم میلادی دریاوردان دوربویوک تا

سواحل دریای سیاه و درست شمال لائیکستان پیش رفتند و از آنجا روی اقیانوس به نواحی

دورتری عزیمت کردند. در آغاز قرن سیزدهم میلادی لائیک دوربویوک توسعه یافت و این

جمهوری کوچک برای سیادت بردها به طرز مؤثری با اولین به رقابت پرداخت و سرانجام در

سایه دیپلوماسی و زرنگی خود توانست در قرن چهاردهم میلادی به یک پایتخت دریایی مسلط

گردد. خشکی طبیعی مناطق داخلی شهر را تا جای

به یادلات تجاری و امی داشت و این می توانست توجیهی باشد برای اینکه چرا دوربویوک سرما

به مسورت یک مرکز عمده بازرگانی شبه جزیره بالکان درآمد و حتی توانست اروپایا و دیگر

کشورهای مدیترانه نقشی ایفا کند. انتقال تجارت دریایی از این دریا به اقیانوس اطلس به

فعالیت تجاری و اقتصادی شهر زبان میزد

نیانورد. در قرن شانزدهم و نیمه اول قرن هفدهم دوربویوک به اوج پیشرفت خود نایل آمد. دوربویوک برای حفظ آزادی خود همیشه

بهای سنگینی به مردم و نیز روم شرقی، ترکها و قلمروهای سلطنتی قبایل شمالی اسلاوی پرداخت.

بویزه قلمروهای سلطنتی صرب به این کشور مستقل کوچک چشم طمع دوخته بودند. دوربویوک

نه تنها به خاطر ثروت های که از چهار گوشه جهان

بدان سر میزای می شد بلکه به خاطر مستری وی

به دریاها را به سوی خود جلب می کرد. پانزدهم

این دریا همچون سرباب در جلو دیدگان شاهان

صرب میبوه مورد می گشت. زیرا همه کوه های

آنها برای برآه انداختن یک جنگک آشکار علیه

وی سرانجام عقیق مانده. حامیان بیروندی ام

دوبرو نیک در طول تاریخ مدت‌خود که دوازده قرن بطول انجامید آزادی خود را به هریتیسی که برایش تمام شده نگهداری کرده است. آیا این سودای استقلال و آزادی معلول موقعیت جغرافیایی خاصی این شهر بوده که او را در محل برخورد تأثیرات شامی دنیا قرار داده بود؟ بدون تردید چنین است. ولی این تنها یکی از عوامل شمرده می‌شود. دوبرو نیک در برتو بیوند با سرزمینی که اکنون کرواسی نامیده می‌شود و در آن زمان مرکز واقعی زبان و فرهنگ محسوب می‌شد توانست مدت طولانی در برابر تهدیدها و خطرات شرق و غرب پایداری کند. خاصه در دوره رنسانس، ادبیات کروات در دوبرو نیک به‌متنا درجه شکوفایی خود نایل آمد و در قلمرو آثار و شعر آثاری بجای گذاشت که از لحاظ اهمیت با شاهکارهای معاصرای شهر برابری دارند. بدینسان دوبرو نیک‌نسخن تقدیه از بیوغ هنری مردم کرواسی آن کشور را در میان خانواده بزرگ رنسانس غربی جای داد.

یونسدگان سفرنامه‌های کهن نخستین برخورد خود را با شهر هنگامی که از راه دریا بدانجا کام نیاورده‌اند یا شور فراوان توصیف کرده‌اند. یکی از آنها چنین می‌نویسد: جلوی چشم انسان منظره بسیار جذاب‌ای گسترده شده است. جزیره‌ها تا بندر دوبرو نیک مانند کشتیا بنشینده فرار دارند. کشتی دوی دریای آرام می‌خزد و قوس دریایی را دور می‌زند و سپس گویی به‌سرزمین عجایب وارد می‌شود. با گذشت قرون شهادی از نیروی جنابیت شهر چیزی گمسته نشده است. امروزه نیک مسافر وقتی بناهای تاریخی آن را که از سنگ مرمر و خارا ساخته شده‌اند مشاهده می‌کند که خورشید جاودانه بر آنها روشنایی می‌افکند مثل اینستکه وارد ماشینی شده که او را بسوی زمانهای گذشته می‌برد.

شهر دوبرو نیک به‌وسیله خیابان اصلی و طولانی آن موسوم به استرادون به‌دو بخش تقسیم شده است. شصتد سال پیش در محل این خیابان گرمی وجود داشت که مهاجرنشین اسلاو را از مهاجرنشین لاتین جدا می‌کرد. هفتصد سال پیش این ترقه‌پرشد و به شاهراهی مبدل گردید که نژاد لاتین و اسلاو را محکوم ساخت تا برای همیشه در زیر یک آسمان‌سیر برده. هر دو نژاد آن را فرمان سیرتشتلی کردند و مزیتی برای خود دانستند. اکنون در سایه این خیابان شهر این دو نژاد مایه‌افشاز آنها شده است و در طول آن خاصه درامه‌های تابستان مردمی با ملیت‌های گوناگون را می‌فرمان دید که به میزوشن زبان مختلف سخن می‌گویند.

دوبرو نیک با کاخ‌های طلاکینز و با میدانها و فواره‌های آب و کلیسایهای به‌همان شکل گذشته خود باقی مانده است. فنوتیواله‌های آثار و موسیقی که هنرمندان بزرگ سراسر جهان را هر تابستان در این شهر گردهم می‌آورند گواه براستعدادی است که از زمانهای قدیم برای جلب و جذب افرادی از ملیت‌های گوناگون در آن وجود داشته است. این دوازده مدتیترانه را قبایل اسلاو در گذشته و اکنون نیز مردم یوگسلاوی صحران نیک شینی مقدس حفظ کرده‌اند. خاطره نرشم- ناپذیری بنیانگزاران کهن جمهوری کوچک در آن مغلط گشته است.

در اینجا، در کرافه دریای مدیترانه که در گذشته مهد تمدنهای پیشمار بود هنوز هم کراساترین مجادله سنتها انجام می‌گیرد. در جایی که تاریخ قاره اروپا آغاز گشته دره‌ها تنای غایب آن جنبه جاودانی به‌خود می‌گیرد.



Photo © Istvanaki Zvezd, Zagreb

که از عهد اسلاو پیش سبب آن گشته بود محترم شمرده و به کلیسای روم کاتولیک هدایای فراوانی ادا کرد و بجای اینکه درفش سوز لاهوت‌جانی شهر را لگدندل کند جوانان اسلاوی را برای فراگیری دانش به‌مکتب‌های آن کشور کوچک فرستاد. اندک‌مندیان سخنان او را بدیده دوبرو نیک به عا متقل ساخته‌اند. در یکی از نظرها از قول وی چنین آمده است: «من به‌منای دوبرو نیک به‌خاطر محاسن فراوانی که دارد احترام می‌گذارم. دوبرو نیک به‌علت ثروت و تجارت و شتاب لاتینی خود سزوازا اینستکه برای تشبیه مانی و موفقیت حکومت من به‌عنوان یک قوه‌ی نظامی آید». این شهر قابل ستایشی برای هنرمندانی است که قلمرو سلطنتی مرا تشکیل می‌دهند. به سورت با یک مرکز تجاری درخواهد آمد». دوبرو نیک در همان آغاز تأسیس برای حفظ آزادی خود بیای سنگینی سزاداشت. هنگامی که این شهر در سال ۱۸۰۶ تحت تسلط ناپلئون درآمد و در سال ۱۸۰۸ دیگر توانست به عنوان یک جمهوری مستقل به‌حیات خود ادامه دهد. در این شهر رامشینی حادثه‌یسی بوقوع پیوست که در تاریخ نظیر ندارد. اشراف و نجای دوبرو نیک به‌نشانه احترام و به‌منظور اینکه فرزندان آنان برده بیگانه نباشند علیه نیروهای اشغالگر به‌تشتک‌کنیزترین نوع می‌گفتند که تا آن زمان نظیر آن مشاهده شده بسود دست‌زدند. همه‌خانواده‌های سرشناس دوبرو نیک تصمیم گرفتند که از تولید نسل‌خودداری کنند و به‌همین جهت از آن زمان تا سال ۱۸۱۳ و تا زمان عصیان و آزادی شهر در خانواده‌های مربوط به‌نجای دوبرو نیک هیچ نوزادی به دنیا نیامد.

کاخ اسوزرا که ساختمان آن در سال ۱۵۴۰ میلادی پایان یافته است یکی از باشکوه‌ترین بناهای غیر مذهبی دوبرو نیک بشمار می‌رود - این بنا نخست برای انبارت گمرک جمهوری ساخته شده بود و از اینرو در طیات فوکلانی نام نراهانه‌ی والیر غله وجود داشت. در جلوی گالری همکف که به‌سبب معماری رنسانس نوسکان بنا گردیده طلایای وسیع و کاملاً متناسب ساخته شده است. پنجره‌های طینه فوکلانی دارای نماد خصوصیات معماری و نیز در قرون وسطی است. در تصویر بالا در یکی از طاقچه‌ها مجسمه‌ی سن پلتر خاصه شهر همان تنسسی که در یکی از نشتیهای متصل به آغاز شاهراه میلادی نقشه شهر دوبرو نیک را روی پوست خود گرفته است مشاهده می‌شود. این نشتی یکی که از تابولی به‌تکی بر نیکولا بوزیداریچ است که در کلیسای دویبینک دورو نیک قرار دارد.